

## بررسی و تحلیل اصطلاحات عرفانی نسخه خطی عقودالجواهر

## در گستره مفهومی نصاب احمد داعی

عبداله قاسمی<sup>۱</sup>زهرا خسروی و مکانی<sup>۲</sup>شهریار حسن زاده<sup>۳</sup>

## چکیده

بشر از آغاز آفرینش در سرچشمه‌های معرفت به دنبال کشف راز خلقت و فهم اسرار تکوین بوده است و با هدف حقیقت‌جویی و کمال‌طلبی با زبان عرفانی معانی بلند شناخت را به تفسیر درآورده است. انسان اندیشمند با عواطف فردی و تجربه‌های روحی برای پاسخ دادن به از کجا آمدن و به کجا رفتن در قلّه آگاهی در دو راهی عقل و عشق، باشکوه‌ترین راه را در سلوک خود به فسفله حیات کشانده و با شور و معرفت به «وجدان حقیقت واحد» رسیده است. این را سر به مهر بر اساس فهم و گمان در اندیشه و عارفان طالبان راه حقیقت که در پی فاش کردن اسرار و یافته‌های از دل برآمده بوده‌اند و یا در جهت نورافکنی به برخی از زوایای آن برآمده‌اند هر کدام طریقی را انتخاب کرده‌اند. در این گستره احمد داعی با معنی کردن این اصطلاحات در قالب نصاب، ساده‌ترین روش را به عینیت کشانده است و مصداق «لنهدینهم سبیلنا» از جمال راز پرده افکنی کرده است. در این مقاله حرف اختصاری «ع» به معنی عقودالجواهر می‌باشد.

## کلید واژه‌ها:

عقودالجواهر، اصطلاحات عرفانی، احمد داعی، نصاب.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عرب، واحد علوم و تحقیقات تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

Zah.khosravi@iauctb.as.ir

<sup>۳</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

## پیشگفتار

انسان به عنوان یک موجود حق محور که با سرمایه علم و دانش در پهنه دنیا که دست به پرشش از زندگی می‌یازد و در پی تفسیر هستی و زندگی برمی‌آید و با دغدغه شناخت وارد این دایره می‌گردد و علم حصولی را برای شناخت معشوق حقیقی ابتر می‌یابد راهی جز این نمی‌ماند «گردن بز ن اندیشه را ما از کجا او از کجا» (غزلیات شمس، غ: ۳۲) ولی عارفان با شور و مستی راه بیرون رفتن از تن را در راه عشق تعبیه می‌کنند و از راه علم به عینیت وارد می‌شوند و در تصاویر ظهور ذات با رموز و اصطلاحات جلوه جمال محبوب را به تماشا فرا می‌خوانند. رموز و اصطلاحات عرفانی که در واقع شرح لفظ و یا راهنمای کلی بر آنچه که منظور و هدف عارف هستند با درون صیقل یافته حاصل می‌شود و عارف با مجاهده به مرحله وصول نایل می‌گردد و آنگاه در دل صیقل یافته و منکر از تحقیقات و پالایش گردیده از غبار مادیات به حقیقت شناخت می‌رسد و ره آورد این راه زیبا را عرفان معرفی می‌نماید. بررسی و شناخت این مسیر درخشان از عرفانی نشان می‌دهد که در فراتر از ایران در سرزمین آناتولی احمد بن ابراهیم بن محمد معروف به داعی از جایگاه خاصی برخوردار است. وی که در علوم متداول زمان خود تبحر داشته، در تصوف هم دارای توانایی بوده است. عقودالجواهر وی که به شیوه نصاب سروده شده است در سلسله آموزش‌های دایره‌المعارفی در تالی نصاب الطیبان قرار می‌گیرد و به عنوان شیوه بدیع و مؤثر در تعلیم زبان عربی در دوره عثمانی است. وجود و به کارگیری واژه و اصطلاحات عرفانی در این اثر راه ساده و روش تعلیمی در جهت پایه‌گذاری برای انتقال دانش‌های معرفتی اوست تا نکته‌های عرفانی را به آسانی انتقال دهد.

## پیشینه تحقیق

با توجه به گستردگی آثار احمد داعی و جایگاه علمی و عرفانی وی در زبان فارسی و عربی و این که نقش اساسی در گسترش زبان و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر داشته است و در ارتباطات فرهنگی متقابل تأثیر بسزایی گذاشته است. با استقبال درخور ستایش روبرو گردیده و دیوان شعر و مفردات و سایر آثار وی مورد توجه واقع شده است که می‌توان در این زمینه از خانم تولکا اُجاک، آقایان عبدالباقی چتین، علیرضا مقدم و اصغر دلبری پور نام برد. نسخه خطی عقودالجواهر نیز به عنوان رساله دوره دکتری تصحیح گردیده است. با این حال در خصوص ویژگی‌ها و شاخصه‌های عرفانی در آثار داعی پژوهشی صورت نگرفته است. این تحقیق می‌تواند راه تازه و پیشرو در عرصه

پژوهش‌های عرفانی احمد داعی داشته باشد.

### هدف تحقیق

شناخت و معرفی احمد داعی که از بینانگذاران ادبیات دیوانی در دوره عثمانی است اهمیت فراوانی دارد و می‌تواند راه جدید در عرضه تحقیقات و پژوهش‌های بین‌دانشگاهی ایران و ترکیه به جهت داشتن اشتراکات سرزمینی در تبادلات فرهنگی بگشاید. از طرف دیگر بررسی و یافته‌های علمی در جهت شناسایی استعدادهای زبانی، عرفانی، آموزشی و تشخیص توانایی‌ها در برجستگی‌های آثار پشتوانه قوی برای خلق آثار ارزنده در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی باشد. این پژوهش به طور اخص تلاش می‌کند تا مفهوم اصطلاحات عرفانی را از طریق نصاب که با ایجاز خاص صورت گرفته است بیان کند.

### معرفی احمد داعی

«احمد بن ابراهیم بن محمد معروف به داعی؛ شاعر و ادیب بزرگ اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری در آسیای صغیر است.» (چتین و مقدم، ۱۳۸۸: ۵۷)، «او در قلمرو بنی گرمیان در حوالی کوتاهیه در آسیای صغیر به دنیا آمده است و در دوره بایزید اول و پسرانش (امیر سلیمان بن محمد اول و مراد دوم) زندگی کرده است. احمد داعی به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی تسلط و در تصوف نیز دستی داشته و با اتکا به همین پشتوانه علمی آثار بسیاری در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی تألیف و ترجمه کرده است.» (مقدم، ۱۳۹۲: ۱۷)، «آرامگاه احمد داعی در بورسه در کنار مسجدی به نام خود وی قرار دارد و از سوی مردم با عنوان قبر داعی دده شناخته می‌شود.» (تولکا أجاک، ۱۳۸۵: ۲۵)، «احمد داعی دارای ۲۳ اثر است.» (دلبری‌پور، ۱۳۹۱: ۱)

### عقودالجواهر

دومین اثر منظوم داعی پس از دیوان فارسی اوست. این اثر از یک مقدمه منشور و پنجاه و یک قطعه که شامل ۶۵۰ بیت است تشکیل شده است. این نسخه خطی به شیوه نصاب در قالب قطعه سروده شده است. هدف اصلی داعی در عقودالجواهر، آموزش زبان عربی به طالبان دربار عثمانی، بهره‌گیری از واژگان مترادف برای انتقال دقیق معانی کلمات، به کارگیری اصطلاحات عرفانی و تطبیق معانی آنها با کلمات هم‌معنی، مدح و مفاخره با بستر بلاغی می‌باشد. قطعات داعی در عقودالجواهر که در حقیقت مکتب تازه‌ای از نظر تعلیمی در شعر دوره عثمانی است علاوه از یادگیری کلمات عربی و معادل‌های فارسی در مکتب خانه‌های عثمانی؛ تقویت اعتقادات، باورداشت‌ها و الگوهای فرهنگی است. داعی در این اثر راه درست پرورش و تربیت انسان‌ها را

برای ساخت و انتظام یک کشور فرهنگی در عرصه‌های اخلاقی، تجارت، سخنوری، کشورداری و لشکری به کار گرفته و هدف اصلی را در جهان طبیعت برای رسیدن به فرا طبیعت متمرکز کرده است. اصطلاحات عرفانی عقودالجواهر در مدار کتاب و سنت بر محوریت انسان سازی است و بار معانی آنها در ابیات قطعات در بستر آن می‌چرخد.

### نصاب احمد داعی

بدون تردید یکی از موارث دوره تمدن اسلامی، تألیف و تدوین لغت‌نامه‌ها و قاموس‌های گوناگون در زبان‌های ترکی، فارسی و ... است که در تعلیم و فراگیری زبان‌ها تأثیر بسزایی داشته است. نصاب نامه‌ها که در جهت احیای تکامل فکری با ویژگی‌های مختص به خود در ادب و فرهنگ که در انتقال مفاهیم غنی زبان نقش اساسی ایفاء کرده‌اند برای نخستین بار با ابونصر فراهی آغاز می‌گردد و سپس با نصاب الفتیان حسام‌الدین حسن بن المؤمن خویی در دربار آل چوپان آسیای صغیر استمرار می‌یابد. به طور کلی این منظومه‌ها معنی واژه و یا به همراه آن چندین معنی مترادف کلمه را بیان می‌کنند و برای تأثیر در یادگیری یک زبان دیگر از ساده‌ترین و نزدیک‌ترین راه برای انتقال بار معنایی کلمه استفاده می‌نمایند تا مستحسن و مطبوع خاطر متعلم باشد. در بررسی نصاب نامه‌ها آشکار می‌شود که صرف یادگیری لغت هدف ناظم آن نمی‌باشد بلکه با اهداف خاص به دنبال فواید دیگری نیز هستند. انتقال اطلاعات دینی، مذهبی، تعلیم خیرخواهی، احسان، بث‌والشکوی، دست‌گیری و نیکی، التماس برای دریافت صلح و مقام، سرزنش و پوزش، ابراز فخر و توانایی، پرسش و مناظره و ده‌ها نکته برجسته دیگر از آن جمله است. به طور قطع در عقودالجواهر نیز که به صورت نصاب سروده شده است. این ویژگی‌ها چشمگیر است و از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است. شاید در کرانه این اهمیت به جهت شخصیت صوفیانه‌ای که احمد داعی در این ژرفای رازناک توانایی داشته است بتوان اصطلاحات و مفاهیم عرفانی را بخش ویژه روند انتقال مفاهیم علمی زبانی دانست که به زیبایی هر چه تمام‌تر اندیشه‌های او از خاطر خطیر و دل بصیرش در راه تعلیم و تربیت آن روزها در دل‌ها شکوفه داده است.

### بررسی و تحلیل رموز و اصطلاحات عرفانی داعی

«رموز جمع رمز؛ و آن عبارت است از علامت، اشاره، ترکیب و عبارتی است که بر معنی و مفهومی و رأی آن چه ظاهر آن می‌نماید دلالت دارد.» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۴) بر اساس این تعریف «مراد از الفاظ رموز، کلمه و واژگانی مفرد یا مرکبی است که در یکی از شاخه‌های اندیشه دارای بار معنوی شناخته و مصطلح است.» (مسگرنژاد، ۱۳۸۵: ۵۱۶)

شیخ محمود شبستری در گلشن راز این رموز را تشریح و تفسیر کرده است و معانی آنها را آشکار ساخته است:

سؤال:

چه خواهد اهل معنی زان عبارت      که سوی چشم و لب دارد اشارت  
چه جوید از سر زلف و خط و خال      کسی کاندرا مقامات است و احوال

جواب:

هر آن چیزی که در عالم عیان است      چه عکس آفتاب آن جهان است  
جهان چون خط و خال و ابر دست      همه چیزی به جای خویش نیکوست  
تجلی گه جمال و گه جلال است      رخ و زلف آن معانی را مثال است  
(شبستری، ۱۳۷۱: ۹۷)

بررسی رموز و اصطلاحات به کار گرفته شده در عقودالجواهر آشکار می‌کند که اشعار قطعات این نصاب نامه وسیله و ابزاری است که به کمک آن عواطف و احساسات درونی احمد داعی بیان شده است و شاعر برای بیان تجربیات درونی و افکار بلند عرفانی کمک می‌گیرد تا آنچه که لازمه روح سرشار اوست در این اصطلاحات برای هدف مشخص خویش بیان گردد. مشاهده، تسلیم، دل، سماع، شهید، صبر، جمع، ادب، پرده و ... نشان از بی‌قراری و شیدائی در دنیای عاشقی وی است که با دلی سوخته همه احساسات و هیجانات خود را برای انتقال معنی رموز در رسالت تعلیمی خود چشم اندازی روشن در سیر و سلوک را جستجو می‌کند.

#### ۷ آزادی

مؤاخاه و اخا با هم گرفتن داوری جدت      نوی حریت آزادی چو حر آزاد ورق بنده  
(ع: ۴۳)

در لغت به معنی؛ «۱- حریت، آزادگی. مقابل بندگی، رقیّت، عبودیت ۲- آزاد مردی ۳- رهایی، خلاص.» (ف. معین)

آزادی و حریت نزد صوفیان مقامی عزیز است و عبارت است از آنکه: «بنده به دل در تحت بندگی هیچ چیز نشود از مخلوقات، نه از آنچه اندر دنیاست و نه از آنچه در آخرت است دنیا را و هوا و آرزوی و خواست و حاجت خط را اندر وی هیچ نصیب نباشد.» (قشیری، ۱۳۶۷: ۳۴۳)

«شبللی گفت: آزادی، آزادی دل است نه غیر آن.» (جامی، ۱۳۷۰: ۱۸۰)

از دیدگاه احمد داعی، آزادی از بندگی و حریت دل برای متعلم با توجه به کلمه مؤاخاه (برادری) مورد توجه قرار گرفته است.

#### ✓ ادب

فعولن فعولن فعولن فعولن      به علم و ادب کوش اگر عقل داری

(ع: ۲۱)

چو طالبی که سعادت در آید از در غیب      مقیم باب ادب شو چو حلقه در ریزه

(همان: ۲۶)

«در لغت به معنی اندازه هر چیزی نگاه داشتن و به معنی دانش.» (پادشاه، ۱۳۶۳: زیر لغت ادب)

۱- فرهنگ، دانش ۲- هنر ۳- حسن معاشرت، حسن محضر ۴- آزر، حرمت، پاس

عزالدین محمد کاشانی ادب را چنین تعریف می‌کند: «ادب عبارت از تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال و آن بر دو قسم است. افعال قلوب و آن را نیات خوانند و افعال قوالب و آن را اعمال خوانند و اخلاق و نیات نسبت به باطن دارند و اقوال و اعمال نسبت به ظاهر، پس ادیب کامل آن بود که ظاهر و باطنش به محاسن اخلاق و اقوال و اعمال آراسته بود.» (کاشانی، ۱۳۷۶: ۲۰۷)

«و هم عبدالله مبارک گوید: ما به اندکی ادب محتاج‌تریم از بسیاری علم.» (عطار، ۱۳۴۶، ج ۱:

۱۵۴)

احمد داعی ادب را به همراه علم و عقل ذکر می‌کند و معتقد است که اگر طالب امیدوار است که سعادت نصیب او گردد و عنایت معشوق شامل حال وی شود باید ادب را در سر لوحه طریقت خود سازد. او گوید: «فنون علم و ادب شد فضیلت انسان.» (ع: ۹)

#### ✓ دل

تسلیم بسود سلام دادن      مهجه دل و محنت آزمودن

(همان)

دل به معنی عضو داخلی بدن به شکل صنوبری که ضربان‌هایش موجب دوران خون می‌گردد.

(ف. معین)

نسفی گوید: (بدان! هر بلائی یا عطایی که از عالم غیب روانه شود تا به این عالم شهادت آید پیش از آنکه به این عالم شهادت رسد بر دل وی پیدا آید و وی را از آن حال معلوم می‌شود.»

(نسفی، ۱۹۹۴م: ۲۳۷)

نجم الدین می‌نویسد: «خلاصه نفس انسان دل است و دل آینه است و هر دو جهان غلاف آن آینه. و ظهور جملگی صفات جمال و جلال حضرت الوهیت به واسطه این آیه که سَنَرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ وَ فِی اَنْفُسِهِمْ» (رازی، ۱۳۷۱: ۱۳)

«یعنی آن کسی را که دل باشد او را با خدای انس باشد.» (همان: ۱۹۲)

داعی در بیان اضلاع دل با این ویژگی‌ها، تسلیم را با محنت درهم می‌آمیزد و دل را آماده تجلی یار می‌نماید.

#### ۷ تسلیم

تسلیم بودن سلام دادن مهجسه دل و محنت آزمودن

(ع: ۹)

معنی لغوی: «گردن نهادن، رام شدن.» (ف. معین)

معنی عرفانی: «تسلیم؛ انقیاد است نسبت به احکام و قضا و قدر الهی و آن نتیجه توکل است.» (جرجانی، بی تا: ۲۵)

در کتاب صد میدان خواجه عبدالله از تسلیم به عنوان هفتاد و نهمین میدان یاد می‌کند که «از میدان ولایت، میدان تسلیم زاید. تسلیم، خویشتن به حق سپردن است، هر چه میان بنده است با مولی تعالی از اعتقاد و از خدمت و از معاملت و از حقیقت بنابر تسلیم است و این سه قسم است: یکی تسلیم توحید است و دیگری تسلیم اقسام است. سیم تسلیم تعظیم است.» (انصاری هروی، ۱۳۶۸: ۶۲)

داعی تسلیم سر آغاز اتصال به دریای غیب می‌داند و آن را ژرفای دل که خالی از تعینات است بر می‌شمارد.

#### ۷ صبر

صبر و عزا شکیب و جزع ناشکیب منع چون دفع باز داشتن و جیش است سپاه

(ع: ۴۳)

صبر در لغت: «شکیبائی و بردباری.» (لغ. دهخدا)

صبر در عرفان: «صبر ایستادن بود با بلا به حسن ادب.» (قشیری، ۱۳۶۷: ۲۸۰)

خواجه عبدالله از صبر به عنوان هفتادمین میدان یاد می‌کند و می‌گوید: «از میدان قصد میدان صبر زاید و صبر را سه رکن است: یکی بر بلا «اصبروا» آن است و دیگر از معصیت «وصابروا» آن است، سیم بر طاعت «و رابطوا» آن است.» (انصاری هروی، ۱۳۶۸: ۲۲)

عطار در مصیبت نامه گوید:

صبر چیست؟ آهن سکاھن کردنست      پشم را در دیده آهن کردنست  
(عطار، ۱۳۳۸: ۴۵)

احمد داعی از صبر به مصداق لشکر یاد می‌کند که می‌توان به وسیله لشکر صبر بر ناملازمات و بی‌طاقتی‌ها فائق آمد.

#### ✓ مشاهده

مشاهده چو شهود و مخاطبه چو خطاب      سخن به روی کسی گفتن و آبد پایان  
(ع: ۸)

در لغت: «نگریستن، به دیده تأمل دیدن، نظر کردن، معاینه، دیدار، با کسی در جایی حاضر بودن.» (ف. معین)

اصطلاحاً مشاهده عبارت از حضور حق است و مشاهده از کسی درست آید که به وجود مشهود و قائم بود، نه به خود و تا شاهد در مشهود فانی نشود و بر او باقی نگردد مشاهده او نتوان کرد. بعضی گویند: «مشاهده دیدن اشیاء است به دلیل توحید. صاحب مکاشفت به عملش نزدیک شود و صاحب مشاهدت را معرفتش محو نماید.» (سعیدی، ۱۳۸۳: ۷۵۲)

در فرهنگ اصطلاحات سجّادی آمده است: «مشاهده؛ حضور حق، مشاهده حق به چشم دل بدون شبهه‌ای که گویی به چشم سر او را می‌نگرد.» (سجّادی، ۱۳۷۰: ۳۸۶)

صاحب عقودالجواهر مشاهده را با تمام وجود تعبیر می‌کند و از آن لذت خطاب را در دیدن بیان می‌نماید.

#### ✓ طلب

چو لین و رفیق، نرمی رخو، سستی      طلب جستن بود مطلوب جسته  
(ع: ۳۹)

«طلب؛ خواستن و جستن است.» (لغ. دهخدا)

«جستجو کردن از مراد و مطلوب را گویند. مطلوب در وجود طالب هست و می‌خواهد تمام مطلوب را بیابد و آن را باید در وجود خود بطلبد و اگر از خارج بطلبد نیابد.» (سجّادی، ۱۳۷۰: ۲۶۵)

عین القضاء در تمهیدات می‌گوید: «بدان ای عزیز بزرگوار که اوّل چیزی از مرد طالب و



مهم‌ترین مقصودی از مرید صادق، طلب است و ارادت؛ یعنی طلب حق و حقیقت، پیوسته در راه طلب می‌باشد تا طلب روی بدو نماید.» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ۱۹)

احمد داعی با سنگین ساختن ترازوی طلب در سلوک که تا به وصول باید استمرار داشته باشد معین می‌کند که تا مقصد باید ندای دل و حرکت گام در جستجوی جلوه جمال یار باشد و تعب و سرزنش‌های راه را تحمل نماید. طالب در عقودالجواهر متوجه هست که همیشه این جستن با او خواهد بود.

#### ✓ حُسن

سُئِدودت و سیادت و سُؤدت چه [؟] مهتری      حُسن جمال خوبی وجودت چه [؟] بهتری  
(ع: ۳۹)

حسن؛ در لغت: «۱- زیبایی، جمال، نیکویی ۲- رونق، فروغ ۳- خوشی، خوبی.» (ف. معین)  
در کتاب شرح شطحیات آمده: «حُسن صفت حق است و معرفت تابع صفت است.» (بقلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۵۲۳)

حسن همان جمال معشوق است. دولت و سعادت واقعی در آنجا وجود دارد که حسن معشوق نیز در همان جا حضور داشته باشد. در اندیشه احمد داعی، حُسن دوست از ورای صد پرده و حجاب نیز در تجلی است و حیران کننده عشاق عالم است. در عقودالجواهر حُسن و جمال مترادف یکدیگر هستند و در بهترین صورت ممکن ملاحظت و نیکویی از حُسن محبوب نشأت گرفته است و این عالم نکته‌ای از این زیبایی است.

#### ✓ ذوق

پنجمین ذوق چشیدن بود و عقل و خرد      انک اساب علوم است همین است بدان  
(ع: ۲۴)

ذوق؛ «۱- چشیدن، چشایی ۲- نشاط، بشاشت، خوشی ۳- علاقه و استعداد برای یادگیری ۴- لذت.» (ف. معین)

«ذوق در معرفت الهی عبارت است از نور شناختی که پروردگار آن را در قلوب اولیائش افکنده تا به وسیله آن بین حق و باطل تمیز قائل گردند و این شناخت غیر آن چیزی است که از طریق کتاب و یا غیر آن حاصل می‌شود.» (جرجانی، بی تا، ۴۸)

هجویری در کشف المحجوب در میان ذوق گوید: «ذوق مانند شرب باشد اما شرب جز اندر راحت مستعل نیست و ذوق مر رنج و راحت را نیکو آید چنان که کسی گوید: ذقت الخلاف و

ذقت البلا و ذقت الراحة، همه درست آید و باز شرب را گویند.» (هجویری، ۱۳۸۲: ۵۰۸)

عطار در مصیبت‌نامه در تعریف ذوق می‌گوید:

ذوق چیست؟ آگاه معنی آمدن      نه به تقوا نه به فتوا آمدن

(عطار، ۱۳۳۸: ۴۱)

احمد داعی با نگاهی به ذوق مادی که از سوی خلق سرچشمه می‌گیرند رشد و بقای جسم انسانی را در نظر قرار می‌دهد و با قرار دادن عقل در هدف تکمیلی آن، تکلیف اساسی را در تعالی دل و جان می‌یابد.

✓ می

خَمَّار می خوردند و مخمور می زده      خَمَّار می فروش سبک چو حباله دام

(ع: ۵۳)

معنی لغوی: «شراب انگوری، باده خام و آن شرابی است که با جوشش طبیعی یعنی بی‌واسطه آتش به عمل آید.» (ف. معین)

«می در نزد صوفیان شور، وجد و حالی است که از درک حقیقت در دل عارف ایجاد می‌گردد و به معنی ذوق بود که از دل سالک برآید و او را خوشوقت گرداند و نیز به معنی محبت و عشق و شراب عشق و معرفت و شراب ظهور نیز کار رفته است.» (تهانوی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۶۳)

داعی در نصاب نامه خود با پوشاندن صفات بهشتی به این کلمه رمزی که نوشندگان را مایه لذت است و ملال و دردی به همراه ندارد و کامکاری با اوست.

احمد داعی در عقوالجواهر که وارد دنیای پر رمز و راز اصطلاحات شده است با یک هدف متعالی دست سالکان راه حقیقت را گرفته است تا با گذر دادن از طریقت عارفانه شکوه جمال زیبای معشوق حقیقی در تجلی زیبایی‌های زندگی عیان سازد. این نسخه خطی با طرح رموز عرفانی غیر از آنچه که بیان گردید از جمله: زاهد: ۳۳، پرده: ۲۲، قبض: ۶۸، اخفا: ۴۰، روح: ۴۱، فیض: ۴۱، محبوب: ۴۶، صحو: ۷۱ شور و اشتیاق شاعر در شاهراه تعلیم و تربیت برای رسیدن به وصل حقیقی است.

نتیجه‌گیری:

احمد داعی از شاعران توانا در دوره عثمانی، نقش بسزایی در انتقال فرهنگ و ادب ایرانی به آسیای صغیر داشته است. وی با خلق آثار ارزشمند و تأثیرگذار به زبان فارسی در آموزش ادبیات

دیوانی قدم‌های بزرگی برداشته و با سرودن عقودالجواهر راهی تازه و شیوه نو در تعلیم و تربیت به سبک نصاب مطرح کرده است. روش تعلیمی او که کلمات عربی را با زبان فارسی و با مترادفات مختلف در ذهن ماندگار می‌کند و موارد مشابه را به تبادر و صورت تفسیری آنها پیش می‌کشد در عرصه عرفان اسلامی نیز از پیشروان نصاب در دوره عثمانی می‌توان نامید.

رموز و اصطلاحات عرفانی به کار رفته در نصاب نامه داعی با هدف تعلیمی راه روش در زمینه آموزش محسوب می‌شود و داعی به زیبایی توانسته است اهداف خود را در سطح وسیع عملی سازد و با رنگ و لعاب عرفانی کلمات سالکان طریق حقیقت را از راه روشن معرفتی عبور دهد و در ژرفای افکار آنان نفوذ و رسوخ نماید.

- ۱- انصاری هروی، ابواسماعیل عبدالله بن ابی منصور، (۱۳۶۸)، صدمیدان، به تصحیح: قاسم انصاری، تهران، کتابخانه طهوری.
- ۲- بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۴۴)، شرح شطحیات، به تصحیح: هانری کرن، تهران: انستیتوی ایران - فرانسه.
- ۳- پادشاه، محمد، (۱۳۶۳)، فرهنگ آندراج، تهران: چاپخانه حیدری.
- ۴- چتین، عبدالباقی و مقدم، علیرضا، (۱۳۸۸)، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۶۰/۳، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۵- پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۷)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۶- تهانوی، محمدعلی بن علی، (بی تا)، کشف اصطلاحات الفنون، مطبوعه بدارالخلافة.
- ۷- تولکا أجاک، فاطمه، (۱۳۸۵)، احوال و آثار و تحلیل اشعار دیوان فارسی احمد داعی، تهران: انجمن مفاخر.
- ۸- جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۷۰)، نفحات الانس، به تصحیح: محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- ۹- جرجانی، الشریف علی بن محمد، (بی تا)، تعریفات، بیروت: دارالسرور.
- ۱۰- داعی، احمد، (قرن ۸-۹ هـ)، عقودالجواهر، نسخه خطی، به شماره ۳۹۲۴، کتابخانه ملی تبریز.
- ۱۱- دلبری پور، اصغر، (۱۳۹۱)، ترکان پارسی گو، آنکارا: رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه.
- ۱۳- رازی، نجم الدین ابوبکر بن محمد، (۱۳۷۱)، مرصادالعباد، به اهتمام: محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۱۴- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۰)، فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، تهران: طهوری.
- ۱۵- سعیدی، گل بابا، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران: شفیع.
- ۱۶- شبستری، محمود، (۱۳۷۱)، گلشن راز، به اهتمام: احمد مجاهد و محسن کیانی، تهران: ما.
- ۱۷- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۷۰)، تذکرة الاولیا، به تصحیح: محمد استعلامی، تهران: زوآر.
- ۱۸- -----، (۱۳۳۸)، مصیبت نامه، به تصحیح: نورانی وصال، تهران: زوآر.
- ۱۹- عین القضاء همدانی، ابوالعالی، (بی تا)، تمهیدات، به تصحیح: عفیف عیران، تهران: کتابخانه منوچهری.
- ۲۰- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۶۷)، رساله قشریه، به تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی.
- ۲۱- کاشانی، عزالدین محمد، (۱۳۶۷)، مصباح الهدایه، به تصحیح: جلال الدین همایی، تهران: هما.
- ۲۲- مسگر نژاد، جلیل، (۱۳۸۵)، تجلی عرفان در سخن سخنوران آذربایجان، ارومیه: دانشگاه.
- ۲۳- معین، محمد، (۱۳۸۰۹)، فرهنگ فارسی، تهران: سرایش.
- ۲۴- مقدم، علیرضا، (۱۳۹۲)، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۷، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- ۲۵- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۵۵)، غزلیات شمس، به تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
- ۲۶- نسفی، عزیزالدین، (۱۹۹۴م)، انسان کامل، به تصحیح: ماژیوان موله، تهران: طهوری.
- ۲۷- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۸۲)، کشف المحجوب، به تصحیح: ژوکوفسکی، مقدمه: قاسم انصاری، تهران: طهوری، چاپ نهم.